



## گشتالت (Gestalt) و شیوه نگرش گشتالت (Gestalt) و شیوه نگرش

رامین کاوسی

مکان هایی که در آن زندگی می کنیم، اعم از شهر، خانه، محل کار و اتاق، جسم ما هستند، کمی بزرگتر و حجیم تر. رفتار درونی این پدیده ها البته نادیدنی ولی از طریق تقویت ادراک بصری، قابل درک و دست یافتنی است. در گام های دیگر، به رابطه درونی عمیق انسان با این پدیده های پویا خواهیم پرداخت؛ رابطه ای که از طریق درک آگاهانه و یا ناخودآگاه ما از نشانه های بصری پیرامون مان پدید می آید.

### گشتالت و شیوه نگرش

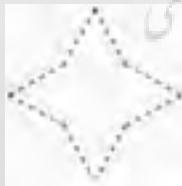
"هر تصویر خوشایند به کسی که آن را دریابد، احساس آسودگی ژرفی را ارزانی می کند. در مقابل آن، بیمی است که از عدم آگاهی درک یک موقعیت، پدید می آید." (کوپن لینچ)

عناصر بصری پیش روی ما - خواه آن چه که خود ساخته ایم، چه عناصر طبیعی، و چه آن ها که از ترکیب ناآگاهانه دیگر عناصر مصنوعی و طبیعی پدید آمده اند - بخشی از پدیده "احراز هویت" انسان در محیط پیرامون را شکل می دهند. مثال بدیهی آن را می توان در تفاوت دیدگاه موجودی آزاد در طبیعت و یا محبوس در اتاقکی بسته جست. "جست وجوی هویت" به عنوان دیرپای ترین پرسشی که بشر با آن مواجه بوده، بی تردید با درک مفاهیم محیطی، فضا و عناصر بصری پیوند خورده پیرامونی، نامرتبط نیست. چنان چه حیات را عطیه ای الهی، در قالب جهانی از موضوعات با معنا و متمایز از یکدیگر بدانیم - که نیازی به تجربیات ما در شکل گیری خود ندارند - آیا می توان کلیت آن را نیز این گونه نگرست؟ به بیانی دیگر، آیا مفهوم حیات به مثابه یک کلیت، وابسته به جزئیات آن، از جمله وجود انسان است؟



شکل شماره ۱

«هرن فلس» از دیگر دانشمندانی است که تئوری گشتالت را به حوزه های جدیدتری گسترش داد. او برای نخستین بار مفهوم «مشاهده» را با نگاهی تازه تر بیان کرد. وی آزمایش جالبی را به شرح زیر در این خصوص طراحی کرد: از دختر بچه ای ۵ ساله سؤال شد که چگونه می توان مساحت یک متوازی الاضلاع را بدست آورد؟ کودک با مشاهده اجمالی شکل متوازی الاضلاع بر روی کاغذ با استفاده از یک قیچی، گوشه های متوازی الاضلاع را برید و با الحاق آن به گوشه های دیگر، شکل را به صورت یک مستطیل بازسازی کرد (شکل شماره ۱). مساحت مستطیل به سادگی قابل محاسبه بود. ورتهایمر، پیش تر این نگاه را «اندیشه زاینده» نامیده بود.



شکل شماره ۲

تئوری گشتالت می تواند به تغییر تلقی ما در حوزه ادراک حسی، کمک شایانی کند. ذکر چند قانون ساده جامعیت این روش «مشاهده» را- برخی آن را به شهود تعبیر کرده اند- آشکارتر می کند.

قانون بارداری (pregnancy): بدین معناست که اجزاء، بار معنایی ویژه ای را با خود به همراه دارند. ما به طور طبیعی تمایل داریم که شکل شماره ۲ را یک ستاره بدانیم تا خطوطی مقطع در امتداد همدیگر.

می توان گفت که انسان نه به صورت منفرد، بلکه به عنوان بخشی از کلیتی واجد ساختار، پا به عرصه حیات نهاده است. حیات صورتی مستقل، در شکل گیری واقعیت درونی، در بیرون است. برای روشن تر شدن موضوع به بررسی چند مثال ساده می پردازیم: قطعه ای از موسیقی دلخواه تان را به یاد بیاورید ... اینک قطعه ای دیگر از یک موسیقی دیگر. بدیهی است که دو قطعه موسیقی متفاوت، بارهای حسی و درکی متفاوتی با خود به همراه دارند. شمارش قطعات موسیقایی خلق شده از بدو پیدایش آن در فرهنگ بشری ناممکن است، اما می دانیم که قطعات موسیقی با هر بار احساسی و یا ادراکی، تنها از هفت نت پایه شکل می گیرد.

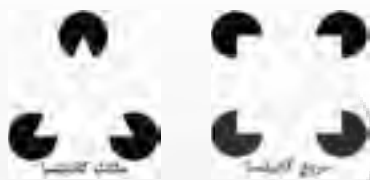
مدل های ساختاری شیمیایی نیز، ما را به درک مشابهی هدایت می کنند. تمام ترکیبات مادی شناخته شده، حاصل فرآیند ترکیبی چند عنصر معین اند. به طور مثال، ترکیب دو مولکول اکسیژن (عنصر اصلی هوای قابل تنفس) و سه مولکول اکسیژن (ازن)، ترکیباتی کاملاً متفاوت و ناهمسان اند. قطعات موسیقی را خود به راحتی می توانید مقایسه کنید. این تجربه در حوزه های مختلف علم و هنر، از روانشناسی و فلسفه گرفته تا هندسه و فیزیک قابل بررسی است.

در آستانه قرن بیستم، «ماکس ورتهایمر» آلمانی، با الهام از آموزه های فلسفی و روانشناسی پیشینیان، تئوری جدیدی را مطرح کرد که بعدها به نام «گشتالت»، به مفهوم «یک کلیت وحدت یافته»، معروف شد. ورتهایمر بر این باور بود که کل هایی وجود دارند که رفتارشان بر اساس عناصر تشکیل دهنده منفرد تعیین نمی شود. در واقع او روش علوم غربی در بخش کردن مجموعه ها به اجزای تشکیل دهنده و کشف قوانین حاکم بر این اجزاء را به چالش کشیده بود. چنان که می گوید: «چنان چه این بخت را داشته باشیم که از جهان علم فراتر برویم، شاید به درکی عمیق تر و ارزشمندتر از جوهره موضوعات دست پیدا کنیم».



شکل شماره ۷

قانون تداوم (Continuity): پی گیری امتدادها از دیگر تمایلات ناخودآگاه ماست. در شکل شماره ۷، ما خطی مستقیم را می بینیم که توسط یک منحنی قطع شده. آیا این شکل به حالت دوم نیز قابل تعبیر نیست؟



مثال ها و قوانین دیگری نیز در این راستا می توان برشمرد که اشکال "کانیتسا" از جمله مشهور ترین آن هاست. مثلث یا مربع "کانیتسا"، به راستی یک مثلث یا مربع نیستند اما ما آن ها را به شکل مثلث یا مربع می بینیم.

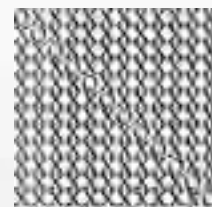
روان شناسی گشتالت بیان می کند که "کیفیت بصری" زمانی به دست می آید که کلیت یک اثر، نیازهای عمیق غریزی انسان را درک کرده و پاسخ گوی آن باشد. درک پدیده های بصری، در واقع از طریق شناخت رابطه تعادلی مابین نیروهای مختلف درگیر در یک محیط، میسر است. این رابطه تعادلی که می توان آن را یکی از رازهای هستی دانست، همان "زیبایی" است. در حقیقت آن چه را که ما یک پدیده "زیبا" می نامیم، فرآیند درک ژرف ترین لایه های ناخودآگاهی (و خودآگاهی) ما؛ از این رابطه تعادلی است.

باید توجه داشت که این تئوری هرگز سعی در علمی کردن محض تمام عناصر درگیر در حوزه های بصری ما را نداشته و نمی خواهد از این طریق، بخواهیم جهان پیرامون مان را به نظم درآوریم؛ بلکه بیشتر کوششی است برای درک بهتر روابطی که با آن ها پیوند خورده ایم، همان گونه که در "مشاهده" ی یک عنصر بصری، مانند یک تابلو نقاشی یا یک عکس، نمی توان بر آن نقطه آغاز یا پایانی متصور بود. این به این معنا است



شکل شماره ۳

قانون بستن (closure): در مشاهده این شکل، به مثابه یک گشتالت، دو دایره می بینیم، که به لحاظ هندسی این گونه نیستند. درک بصری ما به بستن امتداد دایره ناقص تمایل دارد. (شکل شماره ۳)



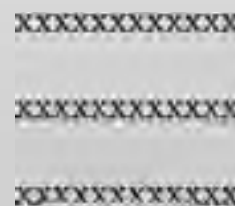
شکل شماره ۴

قانون همسانی (similarity): هم گروه نمودن اجزاء، یکی دیگر از تمایلات ادراکی ماست. (شکل شماره ۴) مجموعه حروف O به صورت خطی در زمینه X دیده می شوند.



شکل شماره ۵

قانون قرینگی (symmetry): جفت دیدن تصاویر قرینه، از دیگر این تمایلات است. مثال شکل، بیانگر این تجربه است. بر اساس مشاهده این شکل به مثابه یک گشتالت، ما گروه های قرینه را با هم می بینیم. (شکل شماره ۵)



شکل شماره ۶

قانون نزدیکی: بر اساس این اصل، در شکل ما سه ردیف افقی حرف X می بینیم تا ۱۲ ردیف عمودی X (شکل شماره ۶)



که در مشاهده این اثر، هرگز به نقطه شروع نقاشی یا لکه پایانی آن نمی‌اندیشیم و تنها کلیت زیبایی شناختی اثر مورد توجه ماست. و یا در "مشاهده"ی یک قاب خالی، آن را صرفاً یک مستطیل یا مربع می‌دانیم، بی آن که در پی نقطه آغاز یا پایانی برای این شکل باشیم.

نباید از نظر دور داشت که گشتالت نیز یک تئوری است و همچون دیگر فرضیه‌ها، سعی در آزمودن نقاط تاریک علم دارد. گشتالت، آلترناتیوی در برابر نگاه جزء نگری علمی است. گشتالت به پدیده‌ها به مثابه یک کل واحد می‌نگرد. بر اساس این دیدگاه، اصالت و ارزش با کلیت است و آن چه که ماهیت اجزا را تعیین می‌کند، نقشی است که آن‌ها در رابطه با کل دارند. به زبان ساده، گشتالت را می‌توان همان مفهوم "خانه" دانست، نه فرآیند ترکیبی آجر و سیمان و خاک. به مثال موسیقی برگردیم؛ به چگونگی وقوع پدیده‌های متعدد و متفاوت موسیقایی بر پایه هفت نت. آیا نظام هستی نیز به عنوان یک گشتالت، ترکیبی از چند عنصر یا مفهوم ساده نیست؟ در واقع گشتالت به ما می‌آموزد که هر پدیده قابل مشاهده (یا قابل شهود)، از جمله خودِ زندگی (به مثابه یک گشتالت)، اثری است که تنها کلیت زیبایی شناختی آن حائز اهمیت است، بی آغاز و بی پایان.

در آغاز من، انجام من است

در انجام من، آغاز من (تی. اس. الیوت)



### فرم اشتراک فصلنامه آفتاب اسرار

نام و نام خانوادگی: ..... سن: ..... میزان تحصیلات: .....

اشتراک از شماره: ..... تا شماره: .....

نشانی کامل: .....

تلفن: .....

کد پستی: .....

لطفا مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال بابت هر شماره به حساب قرض الحسنه ۸۰۰۰۷۶/۶ نزد بانک ملت تهران شعبه میدان فرهنگ کد ۶۵۰۲۹ به نام محمد باقر آل یاسین، واریز و اصل حواله بانکی را به همراه فرم اشتراک (یا کپی)

به نشانی: تهران صندوق پستی ۱۴۳۶/۱۴۶۶۵ ارسال نمایید.

لازم به ذکر است که درخواست کننده می‌تواند از شماره صفر تا شماره های آتی نشریه را درخواست نماید.